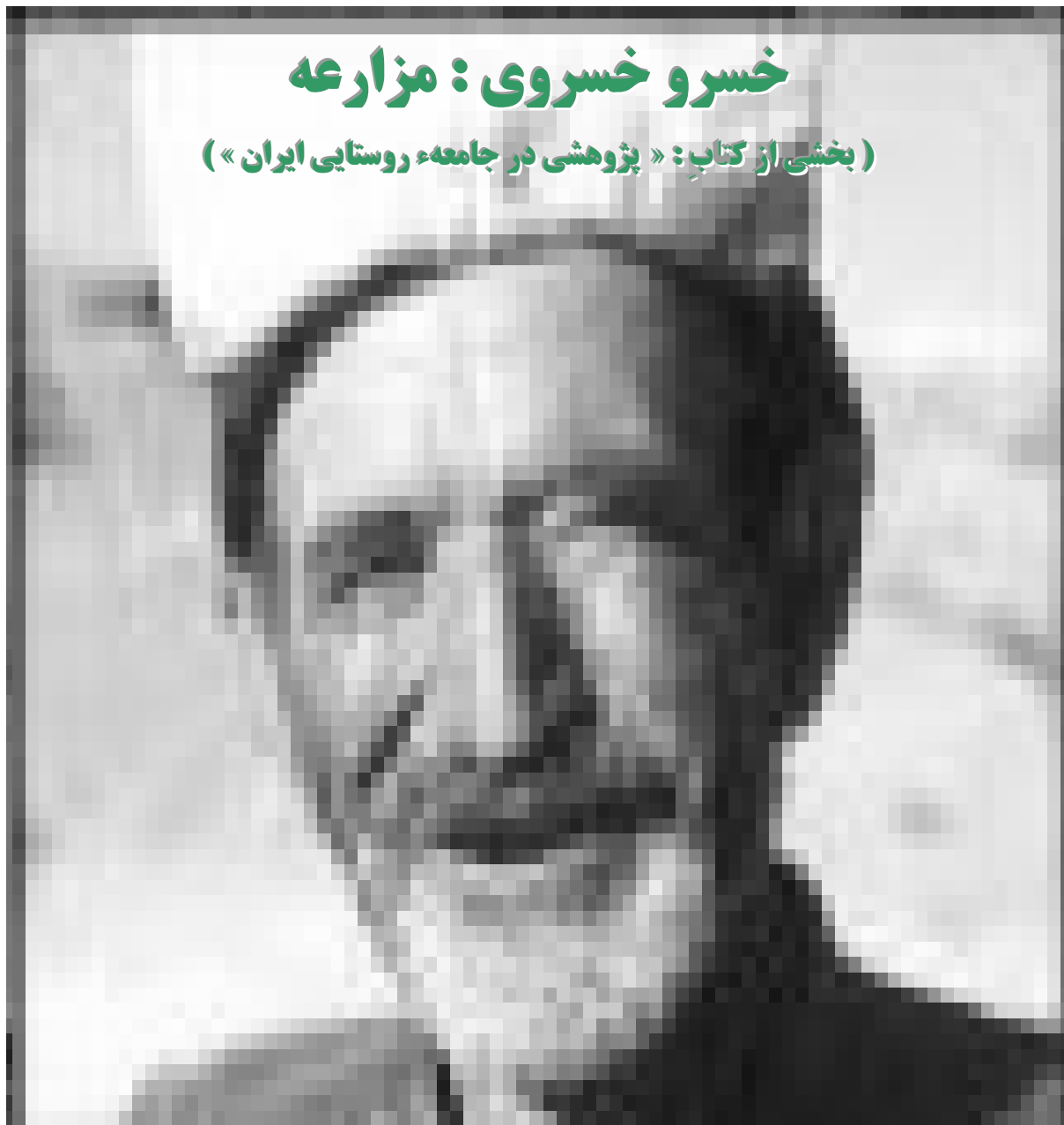




خسرو خسروی : مزارعه

(بخشی از کتاب : « پژوهشی در جامعه روستایی ایران »)



پژوهشی در جامعه روستایی ایران

خسرو خسروی



پیشگام
تهران، ۱۳۵۳



مزارعه از ویژگیهای بارز تقسیم محصول در نظامهای بهره‌برداری از زمین در تاریخ ایران بوده است، و از دوره ساسانی تا آغاز اصلاحات ارضی [۱۳۴۱ ش] سهم مهمی، در نظام بهره‌برداری از محصول، در جامعه روستایی ما داشته است. گستره حوادث تاریخی، در دوره‌های متفاوت، به‌ویژه در دوران اسلام آوردن ایرانیان، تغییراتی در آن داده، ولی از لحاظ ماهیت تحولات اساسی در آن پدیده نیامده است.

بنابر حقوق اسلامی، مزارعه معامله‌ای است بر زمین، در مقابل حصه معین^۲ از حاصل آن، و از قدیم فقه اسلامی آن را عقدی لازم شمرده است. یعنی فسخ ناپذیر بوده مگر اینکه طرفین به اقاله آن رضا دهند و به اقتضای عقد لازم در صورت درگذشت یکی از طرفین مزارعه باطل نمی‌شد و وارث کار متوفی را ادامه می‌داد مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده و در آن صورت عقد مزارعه باطل می‌شد.

۱. مزارعه مصدر باب مفاعله از ماده زرع به معنی با هم کاشتن یا قرار گذاشتن یا قرار کشت بر وضع معین است. لغت مزارعه اگر چه ایجاب می‌کند که هر دو نفر اقدام به زراعت کنند، لیکن در حقیقت یکی از طرفین زمین را واگذار می‌کند و طرف دیگر به زراعت می‌پردازد. شرح‌اللمعه، شهید دوم [۹۱۱-۹۶۶ ه. ق.]، جلد اول ص ۴۴۹، متن عربی.
۲. شرایع الاسلام، محقق حلی، جلد اول، ص ۲۷۲، متن فارسی.

شرطهای مزارعه

مزارعه دارای سه خصوصیت کلی است، نخست اینکه حاصل بین مالک و زارع مشاع است (اعم از اینکه سهم طرفین مساوی باشد یا نباشد). یعنی یکی از دو طرف، صاحب زمین یا زارع نمی‌تواند حاصل را برای خود شرط کند، یا اینکه حاصل زراعت یکی را بردگیری بپردازد. دوم اینکه در مزارعه مدت تعیین می‌شد مثلاً (یکسال یا یکسال و نیم). و سوم زمین مزارعه می‌بایست قابل زرع و استفاده باشد، یعنی آبی داشته باشد.^۱

احکام مزارعه

احکام مزارعه مبتنی بر هفت مسأله است، نخست در مزارعه مثلاً یکی باید از عوامل پنجگانه زمین و بذر را بدهد و یکی گاو و کار را، دوم اگر در مدت مزارعه اختلاف پیدا شود قول کسی معتبر است که منکر و مدت بیشتر است، و باید سوگند یاد کند و چنانچه در سهم طرفین از حاصل اختلاف شود حق با صاحب بذر است. سوم در موارد دیگر اختلاف، حق با صاحب زمین است.

چهارم زارع (= عامل) می‌تواند در زراعت با کس دیگری شریک

۱. بنا به گفته شهید دوم در شرح‌اللمعه، جلد اول (مزارعه): «هرگاه آب در مدت مزارعه قطع شود هر چند قبلاً دارای آب بوده، مزارعه خود به خود باطل می‌شد و بنابر محقق اول» زمین مورد مزارعه باید با آبی که برای زراعت لازمست به عامل تسلیم شود» (جلد اول، صص ۲۷۴ - ۲۷۳، متن فارسی). ولی قانون مدنی در این مورد صراحتی ندارد، بنابر ماده ۵۲۳: «زمین که مورد مزارعه است باید برای زرع قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت» و نیز ر.ک به ماده ۵۲۷ قانون مدنی.

شود، و یا زمین را به مزارعه به کس دیگری واگذار کند مشروط بر اینکه چنین حقی از وی سلب نشده باشد. در این صورت مالك بودن شرط اصلی مزارعه نیست، و زارع آزاد است هر چیزی که می خواهد کشت کند^۱.

پنجم خراج زمین (= مالیات) و مخارج آن را تماماً می بایست مالك بپردازد. مگر اینکه شرط شده باشد که زارع آن را بپردازد. ششم هروقت حکم به بطلان مزارعه صادر شود صاحب زمین مستحق اجرة المثل است. هفتم اینکه اگر زراعت به علل آفات سماوی یا ارضی از بین برود عامل تمهدی از حیث پرداخت اجرة المثل زمین ندارد^۲.

مزارعه و مؤاکره

از وضع مزارعه در دوره ساسانی و ارتباط مالك و زارع اطلاع زیادی در دست نیست. بی شك مزارعه شكل تكامل یافته مؤاکره^۳ است که در

۱. محقق اول [ترجمه فارسی] مختصر نافع، ص ۱۹۱. و محقق اول، هرابع الاسلام، ص ۱۳۷ [متن عربی]. و در ترجمه فارسی، جلد اول، ص ۲۷۷. شهید الثاني، شرح الفقه، ص ۳۵۱ [متن عربی].

۲. گرچه در قانون مدنی، بنابر نوشته لمیتون، در مبحث مزارعه این امر در نظر گرفته نشده، اما در ماده ۲۲۹ قانون مدنی از نظر وحدت ملك به آن اشاره شده، ظاهراً این امر از دوره ساسانیان به یادگار مانده است، بنابر طبری و شاهنامه بر اثر اصلاحات ارضی انوشیروان قرار شد که از مزارع آفت دیده و تگرگ زده خراج نگیرند. بنابر طبری (ترجمه نشأت، ص ۲۵۱) انوشیروان دستور داد: «هر کس محصولش به آفتی دچار گردید خراج او را به نسبت زیانی که به وی رسیده است تقلیل دهند».

و اگر آب غورشید باید بخش	به جایی که باشد زیان ملخ
بدان کشتن دان و ساند سوزند	و هر برف و باد سپهر بلند
زخمتی بود، دشت خرم دژم	همان گر نیارد، به نوروز نم
هر ابر بهارش به باران نشست	مخواهید باز آنروز بوم رست

۳. مؤاکره مصدر باب مفاعله از ماده اگر به معنی حفر و کنندن زمین است و نوعی مزارعه است که سهم طرفین در آن معلوم باشد. ر.ک. به تاج العروس.

دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی رایج بوده.

مؤاکره در دوره ساسانی با ویژگیهای مالکیت خاصه شاهی سازگار بود. ظاهراً اکره ها (= برزگران) در زمینهای شاهی که به مقاطعه داده می شد کار می کردند. در اوایل دوره اسلامی زمینداران با اکره ها که عمدتاً در زمینهای سلطانی، برده وار، کار می کردند رابطه مؤاکره برقرار می کردند. ظاهراً اکره ها با گذاشتن يك عامل (= کار) در زراعت شرکت می کردند. در دوره پیغمبر اسلام در خیبر نوعی نظام سهم بردن از محصول نخل (مساقات) وجود داشته است. در این دوره نظام سهم بردن از محصول در باغداری مبتنی بر مناصفه بوده است که بعداً در دوره ابوبکر و عمر و عثمان از نصف به ثلث تغییر یافته.

ابوحنیفه^۱ مزارعه ای را که زارع با گذاشتن يك عامل در آن شرکت کند و از محصول به نسبت $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ سود برد فاسد می دانست، چون این عمل به نظر وی برای اکره ها (= زارعان بی چیز، اجیر) حالت دریافت مزد دارد^۲. ابوحنیفه حتی با مزارعه ای که به ثلث و ربع باشد نیز مخالف بود و آن را فاسد می دانست، در حالی که قانون مدنی ایران آن را پذیرفت.

بنابر ماده ۵۱۹ قانون مدنی «حصه هریک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگری معین شده باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد».

۱. ابوحنیفه (۸۵ یا ۸۲ تا ۱۵۰ هـ) در دوره منصور پذیرفتن منصب قضا را رد کرده بود و به جرم مخالفت با دستگاه خلافت در زندان شکنجه شد و زیر زخمهای تازیانه جان سپرد.

۲. «فی قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه ومن افته والزرع فی قولهم لرب الارض ولا کار اجرة مثله» ابویوسف، الخراج، متن عربی، ص ۹۱.

تقسیم محصول بدون در نظر گرفتن عوامل پنجگانه یادگاردوره‌ای است که زارعان اجیر (= اکره‌ها، برزگران) برده‌وار در مزارع کار می‌کرده‌اند، گرچه بین اکره و «سرو» (= *Serve*) از یک طرف و اکره و برده (= *Slave*)، از طرف دیگر وجه تشابه بسیار دیده می‌شود و لسی زارعان در تاریخ ایران اغلب در نظام سهم بردن از محصول شرکت داشته‌اند و حقوق بردگی و «سرواژ» در ایران به صورت حاکم وجود نداشته است.

علوج و مزارعه^۱

در صدر اسلام، مسلمانان مجاهد پس از استیلا بر ممالک همجوار به ویژه شام و عراق خواستار تقسیم زمینهای زراعی و علوج آنها بین مسلمانان شدند. این گروه به آیه قرآن درباره غنیمت استناد می‌کردند. این امر با مخالفت عمر بن خطاب (خدا ۲۳ - ۱۳ هـ ق) خلیفه وقت و سایر سران اسلام مانند علی، عثمان و طلحه روبرو شد.

بنابر نوشته ابویوسف، عمر بن خطاب گفت: «... اگر ارض عراق و علوج آن و ارض شام و علوج آن تقسیم شود، پس ثغور آنها با چه مسدود می‌گردد و برای بیوه‌ها، یتام و ذریه این آبادیها و سایر آبادیهای شام و عراق چه باقی می‌ماند.»^۲ ظاهراً اهالی غیرمسلمان مناطق متصرفی که به قمر به دست مسلمانان افتاده بود علوج نامیده می‌شد. در مستند امام حنبل علیج، مترادف دهگان آمده است، بنابر کتاب مذکور: «حذیفه (ف ۳۶ هـ ق) از دهقان یا علیج طلب آب کرد، دهقان

۱. علوج از ماده علج «مرد خشنی از کافران عجم، و بعضی آنرا به کافر به طور مطلق اطلاق کرده‌اند». ر.ک. به التجمع البحرین.
۲. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۵-۲۴، متن عربی.

پژوهشی در جامعه روستایی ایران

۷۲

برای او در ظرف نقره آب آورد، حذیفه آب را رد کرد...»^۱ در اواخر قرن دوم هجری به رؤسای خرم‌دینیان که مالدار نیز بودند علوج می‌گفتند بنابر مطالب الفهرست: «واقدين عمر گسويد: در کوهستان البند مردمی از علوج بودند، که ریاست می‌کردند و مال و منال فراوانی داشتند...»^۲

ظاهراً کافران (علوج) وقتی به اسارت مسلمانان در می‌آمدند آنهايي که توانایی داشتند در زمینهای زراعی بکار گماشته می‌شدند و جزو قباله در می‌آمدند و حتی با زمین داد و ستد می‌شدند. سران اسلام از روزهای نخست با این امر مخالفت ورزیده‌اند و آن را نادرست خوانده‌اند.

از امام جعفر صادق روایت شده است که: «اگر در مزارعه علوج جزو قباله قید شود مزارعه حرام است»^۳ بنابر این ملاحظه می‌شود که فقه اسلامی با روستا بندگی یا به عبارت دیگر با تقسیم زمینهای متصرفی با علوج مخالفت داشته است و هیچوقت فقه اسلام بخصوص فقه شیعه زارع را وابسته به زمین ندانسته است.

مساقات^۴

بنابر فقه اسلامی و حقوق مدنی مساقات معامله‌ای است بر درختها، بهر حصه‌ای از میوه آن درختان، و عقدی است لازم، و با مرگ صاحب درخت

۱. مستند احمد بن حنبل، مجلد شامس، ص ۴۰۰، طبع بیروت.
۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۳، متن عربی.
۳. ابن بابویه، من لایحضرنا فقهیه، ص ۷-۲۸۶، [فان كان فيه علوج فلا تدخل العلوج في القباله فان ذلك لا يحل]
۴. مصدر باب مفاعله از کلمه سقی، به معنی آب دادن و سیراب کردن در نفر است یکدیگر را.

و یا عامل مسابقات باطل نمی‌شود. مسابقات برای مدتی معلوم است، و آن مدتی است که درخت غالباً به ثمر می‌نشیند. مالک باغ ملزم به تأدیه خراج و اقدامات دیگر نظیر دیوار کشیدن به دور باغ می‌باشد. محصول باغ مشاع است. بنابر ماده ۵۴۴ قانون مدنی، مسابقات مشمول مقررات مزارعه است، مگر اینکه در صورت فسخ یا باطل شدن، تمام ثمره، به مالک تعلق می‌گیرد و عامل مستحق «اجرة المثل» می‌شود. و نیز بنابر ماده ۵۴۵ قانون مدنی «عامل نمی‌تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری شرکت نماید.»

در بندرعباس، در زمینهای خالصه، در دوره قاجاریه محصول نخلستان به صورت زیر تقسیم می‌شد: «آنچه خسرها حاصل شود نصف دولت خواهد برد و نصف با رعیت می‌شود و آنچه زحمت و مخارج بر نخلستان تعلق یابد عموماً با رعیت خواهد بود.

در موقعی که رعیت با دولت بخواهند از اشتراک انفکاک یا بندی یعنی اصله نخل را بین خود تقسیم نمایند و هر کس فقط خدمت سهم خود کند ربع نخلستان با آب و زمین با رعیت شود و سه ربع دیگر دولت خواهد برد.^۱

کلمه مزارعه در قرآن هم دیده نمی‌شود، شاید مسلمانان عرب این روابط ملکی را از ایرانیان اخذ کرده‌اند زیرا در سالیهای نخستین استیلای مسلمانان بر ایران تازیان با زارعان ایرانی وارد روابط مزارعه شدند که نمونه آن را در فتح آذربایجان می‌بینیم.^۲ بعداً فقههای اسلام آن را جزو

۱. سند السلطنة، محمد علی، «کتابی» بندر عباس و خلیج فارس، اعلام الناس فی احوال بندر عباس» تصحیح و مقدمه و فهرس از احمد اقتداری، کتابخانه ابن سینا، تهران، بهرام ۱۳۴۲، ص ۵۰۶.
۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷، [قصص اهلها زارعین لهم].

حقوق اسلامی در آورده‌اند و ظاهراً حقوق زارعان افزایش داده شده، شاید یکی از دلایل گرایش زارعان ایرانی به دین اسلام همین امر باشد. ضعف تولید زراعی و دشواری آبیاری و ضعف تکنیک و سایر امور ناموافق اجتماعی مانند تسلط چادر نشینان، و رشد اقتصادی دانداری در کنار تولید زراعی در دوام شیوه مزارعه برای زمان طولانی حداقل حدود ۱۵۰۰ سال، تأثیر بسزا داشته است به خوبی می‌توان دریافت. تسلط چادر نشینان بر فلات ایران اثرات اقتصادی و اجتماعی متعددی بر ساخت اجتماعی جامعه ما داشته است، یکی از اثرات این تسلط تغییر در شیوه بهره‌برداری از زمین است که از ویژگیهای آن پناه بردن (== التجاء) مردم به دامن یکی از امرای استیلاگر و سرانجام دوام شیوه مزارعه است از آنجایی که چادر نشینان آشنایی با تولید زراعی که در ایران نظامات دقیقی داشت نداشته‌اند ناچار این وضع را پذیرا شدند. وقوع این امر در فتوح آذربایجان و قزوین در اوایل دوره اسلامی دیده می‌شود. به دست آوردن غنائم که از نتایج غارت است در برخورد با شیوه زمینداری در ایران به حاکمیت مطلق استیلاگران بر زمینهای زراعی منجر می‌شد و زارعان و مالکان کوچک برای فرار از این عمل از عدم اطلاع چادر نشینان به امور زراعی استفاده کرده با به کار بردن مزارعه محیط مناسبی برای ادامه حیات خود به دست می‌آوردند و در نتیجه نظام سهم بردن از محصول به چادر نشینان تحمیل می‌شد و حق زراعت نیز برای کشاورزان ایران می‌ماند. بنابر فقه اسلامی مزارعه عقدی است لازم، یعنی بدون رضایت طرفین قابل فسخ نیست به عبارت دیگر فقه اسلامی رابطه زارع با مالک را که در مسیر مزارعه جریان می‌یابد تشبیه می‌کند و قابل تغییر هم-

نمی‌داند و طرفدار و مدافع شیوه مزارعه است و بدان نظامات معین و دقیق داده است و تا آنجا که حقوق اسلامی از عوامل تثبیت شیوه مزارعه در جامعه روستایی ایران بوده است. آنچه‌آنکه پس از مرگ زارعان نیز این رابطه مزارعه با صاحبان زمین همچنان محفوظ است. و وارثان آنان کار زراعی را ادامه می‌دهند.

بنابر شرط دوم مزارعه، که در آن «مدت» باید تعیین بشود، و تعاریف مزارعه که آن را عقدی «لازم» و «بشروطی» «فسخ‌ناپذیر» می‌داند. زارعان نوعی وابستگی به زمین حداقل برای مدتی معین پیدا می‌کنند.

در فقه اسلامی عوامل پنجگانه زمین و آب، تخم (= بذر) و عمل (= کار) و عوامل (= گاو) در شیوه مزارعه سهم مهمی دارد، و در آن شرکت زارع با مالک در زراعت حتی با یک عامل کار (= عمل) نیز دیده می‌شود، و در موارد بروز اختلاف حق با صاحبان بذر و زمین است، با اینکه سوگند خوردن در موارد بروز اختلاف سهم اساسی در فقه اسلامی دارد ولی چون اغلب مالکان صاحب بذر هم بوده‌اند بنابراین مالکان برنده می‌شوند.^۱

مزارعه در ادوار مختلف تاریخی با تغییرات و مسائلی توأم بوده که به هیچوجه به نفع زارعان نمی‌توانسته است تمام شود. مثلاً بنابر فقه اسلامی زارعان پس از برقراری مزارعه با مالکان در تصمیم‌گیری برای زراعت آزاد بوده‌اند^۲ و مالکان و صاحبان زمین جزو نیروهای تصمیم

۱. محقق اول، شرایع الاسلام، جلد اول، «فارسی»، ص ۲۷۵.
۲. بنابر قاجالروس اغلب بذر به عهده مالک است. و بنابر فقه شافعی «اگر بذر را عامل (زارع) بدهد مزارعه را مخایره گویند»، راهنمای فقه شافعی، ص ۲۴.
۳. «و زارع را رسد که هر چیز که خواهد زراعت کند، الا آنگاه که معین کرده باشد وی را»، مختصر نافع، ص ۹۱، و شرح الله، شهید دوم، جلد اول، ص ۴۵۰ متن عربی ولی در قانون مدنی بنابر ماده «۵۴۴» نوع زرع باید ←

گیرنده محسوب نمی‌شده‌اند. ولی این حکم در همه کتابهای فقهی ضبط نشده است و خود دلیل این امر است که حقوق زارعان در تصمیم‌گیری برای تولید زراعی محدود بوده است. بنابر حقوق اسلامی، حکام در امور تولید زراعی (زمین) تنها با مالکان تماس داشته‌اند زیرا پرداخت خراج (= مالیات) به عهده صاحبان زمین بوده است.

به نظر می‌رسد قوانین از قدیم در رابطه زارع (= عامل) با مالک (= مزارع) به نفع مالک بوده است. نویسندگان قانون مدنی نیز مواد قانونی رایبه نفع مالکان تدوین کرده‌اند: مثلاً «بنابر ماده ۵۲۸ اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می‌شود، ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد»^۱.

و نیز بنابر ماده ۵۳۴ قانون مدنی «هرگاه عامل در اثنا یا در ابتدای عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد. حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می‌کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می‌دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد».

و نیز بنابر ماده ۵۲۵ «در مزارعه جایز است شرط شود که یکی از طرف علاوه بر حصه از حاصل، مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد». چنانکه در عقد مزارعه شرط شود مزارع (= مالک)، مبلغی پول یکدفعه یا اقساط به عامل (زارع) بدهد و یا بالعکس شرط شود عامل مقدار معینی

۱. در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد، در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود».

۲. «اگر (کسی مجسول) را تلف کند، تلف کننده ضامن است و در معامله هیچ تشبیهی داده نمی‌شود» شهید دوم، شرح الله، جلد اول، ص ۴۵۲، متن عربی.

روغن و یا عده معینی مرغ و تخم مرغ به مزارع بدهد چنانکه معمول بعضی از نواحی ایران است.^۱

خراج ۹ مزارعه

بنا بر حقوق اسلامی خراج از بهره مالکانه مجزاست، در مزارعه همیشه گفته‌اند خراج به عهده مالک زمین است. ظاهراً با انتقال روابط ملکی و خصوصیات حقوقی آن مانند مزارعه از دوره ساسانی به دوره اسلامی و تکامل آن در دوره اسلامی خراج از وظایف مالکان و صاحبان زمین و بهره مالکانه از زارعان شده است، و بدین صورت دو نهاد اجتماعی یعنی خراج و بهره مالکانه که در دوره ساسانی توأم بوده از هم مجزا گشته‌اند. در اوائل دوره اسلامی فقها از جمله ابوحنیفه و شاگرد وی ابویوسف خراج را از وظایف مالکان دانسته‌اند ولی در مورد زمین عشر گفته‌اند، پرداخت عشر به عهده زارعان است. ظاهراً چنین برمی‌آید که در زمینهای «عشر» باید نوعی خرده مالکی یا بهره برداری خانوادگی رایج بوده باشد. احتمالاً^۲ در دوره پیامبر اسلام در بعضی از قسمتهای عربستان خراج یا بهره مالکانه حداقل در زمینهای کشاورزی که در اختیار قبایل و بیوت‌السلال می‌رسید توأم بوده است. ظاهراً این امر یادگار شورانی است که نهادهای ریاست قومی و دستگاه دولتی با هم آمیخته بود.

در ایران ساسانی نیز در زمینهای خاصه شاهی چنین وضعی به روشنی دیده می‌شود، یعنی خراج از بهره مالکانه مجزا نیست. بدین ترتیب زارعان در طول تاریخ با مالکان رابطه مزارعه برقرار کرده، در زراعت شرکت می‌کردند. وجود رابطه مزارعه در تولیدزراعی

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۵ چاپ دوم، ص ۷۱.

در ایران موجب شده که زارعان نسبت به زمین و آب بنا بر عرف حقی پیدا کنند که به نام نسق یا گاو بندی معروف است. بنا بر حقوق عرفی (نسق) زارع ایرانی گرچه صاحب زمین نبوده ولی همیشه حقی نسبت به زمین و آب داشته است. اصلاحات ارضی با تقسیم زمین و برقراری بهره‌برداری خانوادگی این حق را به مالکیت تبدیل کرد، در نتیجه وابستگی روحی زارعان را نسبت به زمین تثبیت کرده و افزایش داد.

نظام اکاره یا نظام برزگری

امروز اکاره یا برزگران^۱ گروه اجتماعی از خوش نشینان مسی باشند که در کار زراعت شرکت می‌کنند و از محصول سهم می‌برند، این گروه صاحب نسق نیستند. نظام اکاره نزدیکی به مؤاکره دوره اسلامی دارد و شبیه نظام مزارعه است. در بعضی از مناطق ایران مزارعه حتی پیش از اصلاحات ارضی بر اثر ماشینی شدن زراعت از میان رفته بود. امروز نظام اکاره بین برزگران (اکاره‌ها)، و بهره‌برداران خانوادگی بخصوص در مناطقی که هنوز زمین را با گاو آهن شخم می‌زدند، دیده می‌شود. ظاهراً پیروزی نظامهای مختلف اجتماعی و بخصوص مذهبی در ایران کمتر از توسعه تکنولوژی (= فن‌آوری) در تغییرات نظام سهم بردن از محصول اثر داشته است.

اکاره‌ها، در زراعت، در نظام سهم‌بری از محصول شرکت می‌کنند و به‌طور موقت در روستاها زندگی می‌کنند. درمازندران مدت کار آنان

۱. در بعضی از قسمتهای کردستان برزگر، ورزر Varzer، تلفظ می‌شود.

در روستاها حدود ۶ ماه، از اوائل فروردین تا اواخر شهریور ماه، است. اکاره‌ها مدت ۶ ماهی که در روستاها به سر می‌برند، با زن و فرزندان خود، در آلاچیقها زندگی می‌کنند، زیرا زن و فرزندان نیز در کار تولید زراعی شرکت دارند. در گذشته مالک در بعضی از مناطق مازندران توسط مباشر با اکاره‌ها تماس می‌گرفت و اکاره‌ها زمینی را که می‌بایست بر روی آن برنج کشت کنند، از ارباب کرایه می‌کردند. مالک پیش از آغاز کار زراعی مبالغی پول و مقداری کمک جنسی از قبیل قند و چایی و برنج و روغن و لباس به قرض به اکاره‌ها می‌داد ولی این کمکهای سرخرمن از اکاره‌ها پس گرفته می‌شد. و نیز سرخرمن از سهم محصول شالی اکاره‌ها مقدار ۷ مشت بابت فقرا، و ۲ من بابت سهم امام کسر می‌شد. در بعضی از مناطق اغلب نصف محصول به لحاظ مذکور به ارباب تعلق می‌گرفت و بقیه بین ارباب و اکاره به نسبت $\frac{1}{4}$ تقسیم می‌شد. گاهی سهم زارع از محصول پس از ۶ ماه کار خود زن و فرزندان تنها به دو کیسه برنج می‌رسید^۱.

جدول [۱]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره با دو نظر گرفتن عوامل پنجگانه

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	+	+	-	محصول پس از گرفتن قرض $\frac{1}{4}$
اکاره	-	-	-	+	محصول پس از دادن قرض $\frac{1}{4}$

۱. محتوی هر کیسه برنج به ۱۵۰ کیلوگرم می‌رسید، و به‌طور متوسط از هر هکتاری حدود ۳۵۰ کیلوگرم محصول برنج به دست می‌آمد.

پژوهشی در جامعه روستایی ایران

۸۰

بنابراین نظام، بزرگتر هیچگونه حقی نسبت به زمین ندارد و هر وقت مالک اراده کند پس از برداشت محصول می‌تواند او را بیرون کند. در این نظام مالک با گذاشتن زمین و $\frac{1}{4}$ بذر در زراعت شرکت می‌کند. آب همیشه جزو زمین محسوب می‌شود. بزرگتر با گذاشتن عوامل گاو و کار وارد زراعت می‌شود.

بزرگتر عامل گاو را اغلب کرایه می‌کند و بذر را چون اغلب فاقد آن می‌باشد می‌خرد. محصول پس از خرمن بین مالک و زارع به‌المنصفه تقسیم می‌شود. هر بزرگتر با یک جفت گاو حد اکثر می‌تواند ۱۲ خروار زمین را شخم بزند هر خروار زمین مساوی ۴۰۰۰ مترمربع می‌باشد.

جدول [۲]. تقسیم محصول بین مالک و بزرگتر

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	$\frac{1}{4}$	-	-	$\frac{1}{4}$
اکاره	-	$\frac{1}{4}$	+	+	$\frac{1}{4}$

نظام اکاره تا هنگام اصلاحات ارضی در مناطق روستایی آستارا در برنجکاری دیده می‌شد بنابراین نظام، در زمینهای بیش از ۲ هکتار اکاره‌ها هیچگونه حقی نسبت به زمین نداشتند، مالکان هر هنگام اراده می‌کردند اکاره‌ها را بیرون می‌کردند. اکاره‌ها در زراعت با مالک به‌صورتی زیر در زراعت شرکت

می کردند. مالک با گذاشتن عوامل زمین (آب همیشه جزو زمین محسوب می شد) و پلندر و گاهی همه پلندر در زراعت شرکت می کرد و در بعضی موارد مالک یک لنگه گاو را هم می داد. اگر همه پلندر را مالک می داد یک جفت گاو را باید اکاره تهیه می کرد، اگر پلندر را مالک متقبل می شد حتماً می بایست یک لنگه گاو هم مالک بدهد. اگر مالک پلندر نمی داد یک جفت گاو را حتماً می بایست مالک بدهد. اکاره ها اغلب گاو را اجاره می کردند و پول آن را پس از به دست آوردن سهم خود از محصول پرداخت می کردند در رابطه مالک و اکاره اگر زمینی کمتر از ۲ هکتار می شد مالک علاوه بر زمین (و آب) از عوامل دیگر تنها پلندر یا جفت گاو را می داد. مالک و اکاره از محصول به نسبت پلندر به صورت جد اول ۳، ۴ و ۵ زیر سهم می برند.

جدول [۳]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	پلندر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	+	-	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	-	+	-	$\frac{1}{2}$

۸۲

پژوهشی در جامعه روستایی ایران

جدول [۴]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	پلندر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	+	$\frac{1}{2}$

جدول [۵]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	پلندر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	-	+	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	+	-	+	$\frac{1}{2}$

سرانجام باید گفت شیوه «مزارعه در جامعه» روستایی ایران که مبتنی بر نظام ارباب رعیت بود [هنگام اصلاحات ارضی] سهم مهمی در تولید زراعی جامعه دهقانی و کشاورزی داشت. و علاوه بر آن نوعی حقوق عرفی، غیرمدون مانند نسق نیز در روستاها رواج داشت. در جامعه باغداری

شیوه مسابقات حاکم بر نظام مالک - غارس^۱ بود.

در دوجامعه دیگر قبیله‌ای و دهقانی - قبیله‌ای زارعان از شیوه‌های مزارعه و مسابقات و از حقوق عرفی نسق و گاو بند اطلاعی نداشتند، و تنها نوعی بهره مالکانه به نام «منال» به خان می‌پرداختند. طرز پرداخت این بهره مالکانه در بعضی از قسمتهای کم‌گیلویه مانند «رون» شبیه خراج در دوره ساسانیان بود که قوانین نامیده می‌شد^۲.

در «رون» برای یکبار میزان محصول را سرخرمن تخمین می‌زدند و منال آن را تعیین می‌کردند و این میزان مدت‌ها ثابت می‌ماند.

مالکیت در مناطق ایلی در قدیم به صورت مالکیت «قبیله‌ای-ایلی» بود، مالکیت خصوصی ارضی در آن مناطق وجود نداشت، تولید عمدتاً مبتنی بر دامداری بود، خان مالیات ارضی نمی‌پرداخت، بنابراین عشایر پس از ساکن شدن نیز به حقوق و شیوه‌های بهره‌برداری از زمین نا آشنا ماندند. عشایر منالی (بهره مالکانه) را که به خان می‌پرداختند با ویژگیهای هدیه‌ای که به خان می‌دادند، و مبتنی بر سنتهای ایلی بود، سازگار کرده بودند.

۱. غارس در بندرعباس به زارعی گفته می‌شود که رسماً با گرفتن دستخط غارسی (اجازه‌نامه) از مالک، در اراضی متعلق به او از درختهای خرما مواظبت می‌کرد و پس از به‌ثمررساندن نخل بر طبق قرارداد سهمی از محصول برداشت شده را به مالک می‌داد، اغلب سهم مالک $\frac{1}{4}$ محصول بود [نیک‌خلق، علی‌اکبر.

منوچهری دهکده حسن‌لنگی از بندرعباس بخش تحقیقات روستایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶، تهران، صص ۷۴-۷۳].

۲. «خراج قوانین مقاطعات معینی است که نه کم می‌شود و نه زیاد، زراعت کنند یا نکنند از طریق نظری گرفته می‌شود» صورت‌الارض، ص ۶۸.